اعوذ باللَه من الشیطان الرجیم‌

 بسم اللَه الرحمن الرحیم‌

 وصلی اللَه علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله‌الطیبین الطاهرین و لعنه علی اعدائهم اجمعین‌

 امروز روز تولد امام حسن عسكری علیه‌السّلام در مدینه طیبه بوده، همه ائمه علیهم‌السلام، نشو و نما و تولد و زندگی شان در مدینه بوده، منتهی بعداً به واسطه حُكّام ظلم، منتقل شده و به این طرف و آن طرف رفتند.

 امیرالمؤمنین علیه‌السّلام به واسطه حكومت اسلامی هنگامی كه از جنگ جمل برمی‌گشتند در بصره، چون در آن موقع مركز حكومت مدینه بوده و برای دفع فتنه طلحه و زبیر و عایشه از مدینه حركت كردند و آمدند به بصره یعنی حدود دوهزار كیلومتر راه طی كردند، بله تقریبا این مقدار می‌شود آمدند به بصره و در بصره آن جنگ جمل اتفاق افتاد به سركردگی عائشه، عائشه زن پیغمبر صلی‌اللَه علیه‌وآله.

 واقعا این نفس چه كار می‌كند! یعنی كسی تصور می‌كند یك روزی زن پیغمبر بلند شود بیاید ... خب حالا این افراد در میزان معرفت و دیانتی كه دارند متفاوتند، اما یك كسی این قدر جسارت كند و به خودش جرأت بدهد كه بعدها در تاریخ بگویند كه زن پیغمبر آمد و بر علیه خلیفه منتخب از جانب مسلمین ...، این دیگر معلوم بود كه لباس خلیفه‌ای كه بر امیرالمؤمنین علیه‌السّلام پوشیده شد به اراده و خواست خودشان نبوده است، آن ابوبكر كه با كودتای عده‌ای اوباش در سقیفه بنی‌ساعده مساله‌اش اتفاق افتاد و یك نفر در همان سقیفه گفته بود كه بابا همین‌دوماه پیش در غدیرخم پیغمبر علی را خلیفه بعد از خود معرفی كرد چرا شما حرف از علی نمی‌زنید؟ عمر تا این حرف را شنید آمد چنان بر دهان این كوبید كه داریم خون ازدهانش پاشید روی زمین و به روی زمین افتاد! و چند نفر آمدند و او را مورد مشت و لگد قرار دادند [چرا كه‌] بدبخت یك حرف زده است! این حكومت دموكراسی اسلام را ببینید، یك حرف زد كه:" بابا علی را هم صدا می‌كردید"، حرفی نزده مطلبی نگفته و اهل تسنن می‌گویند كه حكومت شیخین بر اساس دموكراسی و رأی مردم بوده اگر بر اساس رأی مردم بوده پس دیگر لگدزدن و درب منزل دختر پیغمبر را آتش زدن چه بوده؟ خب رها می‌كردید هركسی آمد و بیعت كرد كرد، هركسی هم كه بیعت نكرد ولش می‌كردید.

 چه دلیلی دارد انسان در یك جامعه‌ای بیاید و نظر مخالف را برنتابد برای چی؟ چه دلیلی دارد؟

 مگر همین كار را امیرالمؤمنین علیه‌السّلام نكرد؟ یك وقتی یك شخص بلند می‌شود بر خلاف رأی مسلمین و بر خلاف رأی قاطبه از افراد، بر علیه حكومت، اقدام نظامی می‌كند همین كاری را كه عائشه كرد، عائشه و طلحه و زبیر آمدند بر علیه حكومت اقدام نظامی كردند و مردم را جمع می‌كردند، نامه می‌داد به این طرف و آن طرف مِن عائشه امُّ المؤمنین زوجة رسول‌اللَه یعنی عنوانی كه در نامه‌اش بود" از عائشه ام‌المؤمنین مادر مؤمنین و زن پیغمبر"، خب یك عده بدبخت‌هم گول می‌خوردند كه زن پیغمبر دارد نامه می‌دهد و مردم را برای كمك و حمایت دعوت می‌كند.

 این خیلی برای انسان عبرت‌آمیز است خواندن تاریخ و در تاریخ فرورفتن و فكر كردن خیلی برای روشن شدن فكر مؤثر است. آن وقت این مردم همین طور بی‌كار و بی‌عار اصلا صحبت نكردند بابا این كه داری شما نامه می‌دهی آخر این علی چه گناهی كرده بود؟ بیایید كه علی عثمان را كشته ا چرا باید این طور بشود كه ما با دروغ بخواهیم افراد را به سمت خودمان جلب كنیم؟ آخر علی بنده‌خدا كِی عثمان را كشت؟ علی كه آمد مردم را نهی كرد و گفت نكنید این كار را من فتنه‌هایی را در پس این اقدام می‌بینم كه شما نمی‌بینید مردم هم جانشان به لبشان آمده بود گوش ندادند و رفتند و وارد منزل عثمان شدند و زدند عثمان را تكه‌تكه كردند و بعد هم جنازه‌اش را انداختند در قبرستان یهودی‌ها كه یك دیواری بین آنجا و بین قبرستان بقیع فاصله بود بعد كه معاویه آمد در رأس كار آن دیوار را برداشت و الان یك قبرستان بیشتر نیست همان قبرستان بقیع آن دیوار برداشته شده است.

 خب جناب عائشه چرا با دروغ مردم را جمع می‌كنی؟ جناب طلحه و زبیر چرا با دروغ امیرالمؤمنین علیه‌السّلام مظلوم را جانی جلوه می‌دهید؟ قاتل جلوه می‌دهید؟ اینها آمدند اقدام نظامی كردند بر علیه حكومت، خب وظیفه امیرالمؤمنین علیه‌السّلام این است كه مقابله كند هركسی بر علیه حكومت اقدام نظامی كند حكومت باید در مقابلش بایستد و دفع این اقدام را بكند. این قاعده‌اش است ولی حالا اگر كسی مخالف بود، می‌آید حرف می‌زند و صحبت می‌كند امیرالمؤمنین هم كاری با او ندارد.

 سعدوقاص آمد به امیرالمؤمنین علیه‌السّلام گفت: من با تو كاری ندارم، خب نداری كه نداری بلند شو برو من هم كاریت ندارم طلحه و زبیر بلند شدند رفتند حضرت فرمودند بروند هركسی می‌خواهد بیعت كند و هركس نمی‌خواهد نكند در آن جا بود كه می‌گفتند اگر بیعت نكنی خانه را آتش می‌زنیم. شما نگاه كنید ببینید این قضیه آتش زدن خانه آن قدر شنیع است كه الان اهل تسنن دارند انكار می‌كنند می‌گویند چیزهای كه در تاریخ است دروغ است خب چرا به جای این كه بیایی تاریخ را انكار كنی نمی‌آیی خودت را عوض كنی؟ خودت را در ظلم و در جهالت نگه می‌داری ولی تاریخ را می‌آیی‌

 عوض می‌كنی؟، خب خودت را عوض كن تاریخی كه تمام افراد از اول پیدایش آن تا حتی همین قرن اخیر كه آن شاعرالنیل شاعر مصری در آن مجلس بسیار باشكوهی كه ملك‌فؤاد در قاهره تشكیل داد و در آن جا در مقام مدح و ثناگویی از جناب عمر اشاره به این قضیه آتش زدن در را می‌كند دیگر تا این اواخر هم راجع به این قضیه شعر گفته بودند آن وقت شما چی را می‌خواهید انكار كنید؟ مثل این كه الان بیاییم بگوییم انقلاب اسلامی وجود نداشته همه حرف هایی كه می‌گویند بی‌خود است به ما می‌خندند! یك چنین قضیه به این مهمی كه اتفاق افتاد خب مگر می‌شود انسان بیاید تاریخ را انكار كند؟ بعضی از افرادی كه در این جا بودند و از دنیا رفتند انسان بگوید این‌ها اصلا نبودند خیالات است! خیالات چیست؟ این شخص این جا بوده زندگی كرده شصت سال هفتاد سال زندگی كرده همسایه‌ها می‌شناسند فامیل می‌شناسند.

 خلاصه دست انكار ما خیلی عالی است، فورا انكار می‌كنیم.

 بله، آن می‌آید در آن جا در مقابل ملك فؤاد در آن قضیه كه می‌گویند وقتی من این را می‌خواندم در آن جا گفته بود وقتی كه ایشان این شعر را گفت چندنفر به عنوان اعتراض بلند شدند و از مجلس بیرون رفتند، از آن افرادی كه محب اهل‌بیت بودند از مجلس ملك فؤاد بلند شدند و حركت كردند و رفتند بیرون و مجلس را ترك كردند كه از جمله اشعارش این است‌

و قَولَةٌ لِعلی قالَها عُمَر \*\*\* أكرِم بِسامِعِها و أعظِم بِمُلقیها

حَرَّقتُ دارَكَ لا ابقِی عَلیكَ بِها \*\*\* إن لَم تُبایع و بِنتُ المُصطَفَی فیها

 می‌گوید عجب كلام بزرگ و عجب كلام عالی عجب كلام رفیعی جناب خلیفه ثانی عمر فرمود در وقتی كه داشت به علی می‌گفت كه اگر بیعت نكنی خانه تو را آتش می‌زنم و خانه را بر سرت خراب می‌كنم احسنت آفرین به آن كسی كه این كلام را شنید كه علی باشد و چه قدر بزرگوار و منیع است آن كسی كه این كلام را ادا كرد.

 به‌به شما نگاه كنید ببینید شاعر قرن دموكراسی، چون مساله تبدل فرهنگی و رنسانس فرهنگی اول از مصر شروع شده بود در همین قرن اخیر و بعد به سایر كشورهای دیگر رفت. لذا كتاب‌ها شروع كرده بودند به ترجمه و اینها و لذا از نظر كتاب وفرهنگ و ترجمه و این‌ها مصر حدود سی سال از ما جلوتر است.

 این افكار پوچ و مزخرفی كه الان شما می‌شنوید كه راجع به وحی این مزخرفات را می‌گویند راجع به پیامبر، این افراد مسلمان شیعه مثلا می‌آیند و این مسائل را می‌گویند راجع به ائمه كه كلام ائمه حجت نیست! آن آقا اخیرآً در اصفهان گفته پیغمبر هم گناه می‌كرده! اشكال ندارد بعد توبه می‌كرده! این‌

 مطالب از آن جا قبلا در صدسال پیش و این‌ها نشأت گرفته و آمده و به اصطلاح زمان بعد از حدود زمان سیدجمال‌الدین اسدآبادی و به دنبالش محمد عبده و استاد رشید رضا كه این‌ها یك چنین افكار نوگرایی در مبانی اسلام را آورده بودند مطرح كرده بودند این‌ها از آن‌ها نشأت گرفته.

 بنده در همین كتابی كه تألیف كردم [افق وحی‌] و تمام شده انشاءاللَه به نظر می‌رسد اگر خدا بخواهد تا یك ماه دیگر خارج بشود بنده در آن جا گفته‌ام خب چرت‌وپرت گفتن هنر نیست بنده بهتر از شما بلدم بگویم اگر قرار بر این است كه هر مزخرفی را انسان بیاید و مطرح كند خب من از شما جلوترم چون بیشتر می‌دانم اطلاعاتم بیشتر است چرت و پرت بیشتر می‌توانم بگویم، هنر به این است كه بیاید بگوید آقا در وحی اشتباه بوده پیغمبر بر اساس فرهنگ آن موقع حرف می‌زده الان عوض شده پیغمبر اشتباه می‌كرده بعد خودش را تصحیح می‌كرده، حرف‌های ائمه از حجیت ساقط است، خب اگر این است ما هم می‌آییم می‌گوییم ما هم ادامه می‌دهیم اصلا ما می‌گوییم پیغمبری نبوده و راحت كنیم، ما هم بلدیم، اصلا كی گفته ائمه بودند؟ این هایی كه توی كتابها است بی‌خود است! چرت‌وپرت است! مزخرف گفتن هنر نیست، حرف صحیح زدن و با مبنا هنر است، حرف از روی حساب زدن هنر است، حرف از روی مبانی غیرقابل خدشه هنر است، والا همه بگویند به نظر من این می‌رسد من حدس می‌زنم من را گمان بر آن است خب بنده را هم گمان بر آن است كه حسب و نسب شما مشخص نیست گمان بر آن است، می‌گوید بنده شناسنامه دارم بی‌خود كردی شناسنامه‌ات قلابی است اگر قرار بر حرف زدن است آدم همه جور می‌تواند حرف بزند.

 این‌ها انسان نیستند كه این مطالب را می‌گویند، شرف انسانی و وجدان انسانی ندارند، البته بنده این مطالب را آن جا به این كیفیت نگفتم آن جا بحث علمی است این مطالبی هم كه می‌گویم علمی است منتهی در هرجایی صحبت متناسب با خودش است این‌ها آدم نیستند كسی آن قدر بی‌شرم و بی‌حیا و بی‌شرف باشد كه اگر بخواهند كمترین مطلب را به او نسبت بدهند، می‌خواهد شكم طرف را جِر بدهد ولی بلند شود بیاید به پیغمبر این حرفها را نسبت بدهد!

 این خیلی آدم بی‌شرم و بی‌حیایی باید باشد، خیلی این آدم آدمِ بی‌وجدانی باید باشد كه نان و نمك پیغمبر را بخورد و بعد بیاید بگوید ائمه كلامشان برای ما حجت نیست و دروغ می‌گویند!، امام صادق علیه‌السّلام دروغ گفته معنایش این است، كلام ائمه حجت نیست یعنی همه روایات دروغ است و همه مطالب دروغ است خیلی بی‌حیایی می‌خواهد واقعا.

 و تعجب این جاست كه یك مشت آدم های نادان ونفهم دنبال این الاغ‌ها راه افتادند و با اسم نوگرایی و نوحنبلی و نوشیعه و نو و نو خیال كرده اند این‌ها هم متاعی در این بازار برای تماشا و عرضه‌

 تقدیم كرده اند.

 آمدند امیرالمؤمنین علیه‌السّلام را انتخاب كردند به زور هم انتخابش كردند ولی همین آدمی را كه به زور انتخاب كردند می‌گوید هركسی نمی‌خواهد با من بیعت كند، نكند علناً بلند می‌شدند به امیرالمؤمنین علیه‌السّلام سبّ می‌كردند در صحبت هایشان (ما این حرفها را كجا می‌بینیم؟) اصحاب می‌خواستند در دهانش بزنند حضرت می‌فرمود بنشین بگذار حرف بزند حرف می‌زند بگذار بزند آبروی خودش را می‌برد؟ نه، حضرت یك نفر را به زندان انداختند به خاطر فحش‌ها و سب‌هایی كه به او می‌كردند؟ نه، آمد اعلامیه بدهد كه این بر علیه ماست و بر علیه نظام ماست و بگیریدش و به زندان بیاندازیدش؟ هیچ كاریش نداشتند، خودت نفع نمی‌بری و ضرر می‌كنی خودت خودت را از رسیدن به یك نعمت محروم می‌كنی، تا وقتی كه اقدام نظامی نكرده بودند كاریش ندارد اصلا بیاید به ما فحش بدهد و می‌دادند، به امیرالمؤمنین علیه‌السّلام فحش می‌دادند سب می‌كردند.

 امیرالمؤمنین علیه‌السّلام در برگشتن از جنگ جمل به كوفه كه رسیدند آن جا را برای خلافت انتخاب كردند، البته مردم كوفه نگذاشتند امیرالمؤمنین علیه‌السّلام بروند مدینه و برگردند و حضرت در آن جا توقف كردند و كوفه شد مقرّ خلافت و حضرت هم در آن جا چندسالی بودند تا این كه به شهادت رسیدند.

 امام حسین علیه‌السّلام هم كه حركت كردند آمدند و قضیه كربلا اتفاق افتاد. امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام این‌ها فقط شهادتشان در مدینه بود و بعد از امام موسی‌بن‌جعفر علیه‌السّلام دیگر همین طور كه بود به بغداد هارون حضرت را در زندان‌های مختلف قرار داد در بصره و آخر هم در بغداد، امام رضا علیه‌السّلام را هم كه آوردند به مرو و در آن جا به شهادت رساندند و امام جواد علیه‌السّلام و همین طور امام هادی و امام عسكری علیهم السلام.

 لذا ائمه علیهم‌السلام این‌ها پراكندگی كه پیدا كردند این پراكندگی به میل و اختیار خودشان نبوده تنها امامی كه ولادتش در مدینه اتفاق نیفتاد فقط امام زمان علیه‌السّلام بود كه حضرت در سامرا ولادت پیدا كردند و در همان سامرا هم بعد از گذشت پنج سال به امامت رسیدند ولی سایر ائمه همه ولادت‌هایشان در خود مدینه بود.

 اگر ما بخواهیم نگاه كنیم به تاریخ ائمه علیهم‌السلام می‌بینیم یك مساله خیلی مرموزی در این جریانی كه وجود دارد نسبت به زیست و زندگی ائمه تقریبا از نیمه به آن طرف یعنی از امام صادق علیه‌السّلام به این طرف یك دگرگونی ما در زندگی ائمه مشاهده می‌كنیم یك اختلافی را مشاهده می‌كنیم كم‌كم احساس می‌كنیم كه انگار خواست خدا این بوده كه ائمه را كمتر در معرض ارتباط با مردم‌

 دربیاورد یعنی یك جریانی بود برای این كه كم‌كم مردم از دیدن ظاهری ائمه فاصله بگیرند تقریبا حدود چهار سال (هشت سال هم ذكر كرده‌اند) بیش از چهارسال موسی‌بن‌جعفر علیه‌السّلام دیگر با مردم ارتباطشان قطع بود در این زندان‌های متعددی كه هارون موسی‌بن‌جعفر علیه‌السّلام را در آن جا زندانی می‌كرد طبعا ارتباط قطع بوده البته این ارتباط به وسیله نواب و وكلای حضرت بوده و افرادی كه با حضرت ارتباط داشتند علمایی بودند در شهرهای مختلف مردم به آن‌ها مراجعه می‌كردند و حضرت با آن نیروی ولایتی كه داشتند آن جریان و سیر هدایت مردم را از باطن متكفل بودند.

 ما خیال می‌كنیم امام علیه‌السّلام تنها نیرویش آن موقعی است كه در منزل زندگی كند در منزلش باز باشد مردم بیایند و بروند امام علیه‌السّلام ارتباطش با نفوس مثل ما نیست ما این در را ببندند بین ما و مردم دو میل شیشه فاصله باشد تمام شد كاری نمی‌شود بكنی قدرت ما این قدر است خیلی زور كه بزنیم این قدر است فقط وقتی است كه یك میكروفون بگذارند جلوی ما و رفقا بنشینند جلوی ما و حرف بزنیم همین كه یك شیشه بیاید فاصله بشود خلاص، انگار نه انگار ارتباطی وجود دارد اما امام علیه‌السّلام كه این نیست، ارتباط امام با تمام ذرات عالم و با تمام نفوس و با تمام آن تعلقات است با همه آن‌ها امام علیه‌السّلام از نقطه‌نظر نفس و باطن مرتبط است چه فرق می‌كند ندیدن امام ندیدن است چه این كه امام در این جا باشد شما پشت دیوار باشید ارتباطتان قطع است یا امام در مدینه باشد و با مردم ارتباط داشته باشد ولیكن شما در كرمان باشید، باز ارتباطتان قطع است حالا به صرف این كه امام علیه‌السّلام در مدینه است خب بین كرمان و مدینه هزارها كیلومتر فاصله است درست شد.

 ببینید ما در تخیل زندگی می‌كنیم ما امام علیه‌السّلام را هم امام خیالی می‌دانیم ما امام را فردی می‌دانیم كه برای این كه بخواهد با مردم ارتباط داشته باشد باید حتما توی خانه‌اش باشد در خانه‌اش باز باشد حسینیه داشته باشد منبر داشته باشد صحبت بكند، برای مردم حرف بزند می‌گوییم این خوب شد والا اگر فرض بكنید قرار باشد امام در منزل خودش باشد بگوید آقا بنده می‌خواهم این یك هفته در را ببندم كسی نیاید! ای آقا چه كار كنیم.

 همان زمان مرحوم آقا افراد می‌آمدند خب از نظر ارتباط با مرحوم آقا بودند سایر آقازاده‌های ایشان بودند خب ما گاهی رابط بودیم بین افراد و بین مطالبی كه می‌گفت یك روز یك بنده‌خدایی به ما تلفن كرد و گفت كه آقا این ذكر ما تمام شده می‌خواهیم این آقا را ببینید و این ذكر را ما چه كنیم گفتیم بسیار خب ما فردا اصلا نرفتیم آقا را ببینیم این طور نبود كه من هر روز بخواهم بروم اغلب روزها می‌رفتم ولی گاهی روزها آن روز اتفاق افتاد نشد فردا شب ایشان تلفن كرد كه آقا را دیدید؟ گفتم ما امروز ایشان را ندیدیم بنده‌خدا هیچی نگفت فردایش رفتیم پیش مرحوم آقا كه در ضمن كارهایی كه‌

 داشتیم این مطلب را هم به ایشان بگوییم مطالب را به ایشان گفتیم موقع این كه شد گفتند فعلا حال ندارم خب ایشان تا این جا حرف های ما را جواب دادند به این كه رسید گفتند حال ندارم ما برگشتیم شب آن بنده‌خدا تلفن كرد كه آقا ذكر ما را گرفتید؟ گفتم نه نتوانستیم نشد ما كه نمی‌آمدیم خصوصیات و جزئیات را بگوییم چی شد یك مقدار بنده‌خدا دمغ شد: این هم رابط است آقا گذاشته! خب دیگر روز سوم شد رفتیم پیش آقا دیدیم ایشان مشغول نوشتن است دیدیم الان كه وقتش نیست ما وقتی كه می‌رفتیم پیش ایشان و ایشان مشغول نوشتن بودند یك سلام می‌كردیم و می‌آمدیم بیرون عادت ما این بود اگر ایشان كار داشتند خودشان سرشان را بلند می‌كردند و می‌گفتند بایست اگر نه یعنی برو. دیدیم ایشان سرشان را بلند نكردند و امروز هم باید تشریف ببریم خدا به خیر كند امشب این تلفن می‌كند شب بنده‌خدا تلفن كرد گفتم آقا نشد! دیگر صدایش درآمد گفت آخر آقا این رسمش است سه روز است شما ما را معطل كردید ما آن موقع یك چیزیمان می‌شد مثل الان و شروع كردیم با ایشان به شوخی كردن، گفتم آقا شما كی تاریخ زدید به فنا برسید؟ تاریخی كه در پرونده‌ات برای فنا زدی یك هفته به تأخیر بیانداز من قول می‌دهم هیچ طوری نمی‌شود ملائكه و این عالم تكان نمی‌خورد از سر جایش گفت آقا این چه قسم صحبت‌كردن است؟ گفتم خب شما همه‌جور دیدی این قسمش را هم ببین (سر كِیف بودیم و گفتیم یك مقدار باهاش حال كنیم) هی ما سربه‌سرش گذاشتیم و او بیشتر عصبانی می‌شد تا این كه بالاخره بنده‌خدا به حالت قهر خداحافظی كرد فردا یك جلسه‌ای بود منزل مرحوم آقا، مرحوم آقا آمده بودند و یك صحبتی قرار بود بكنند ایشان صحبتشان را كردند و از آن حسینیه آمدند كه بروند به اتاق كارشان در كتابخانه‌شان من دیدم این دارد به اخوی بزرگتر ما صحبت می‌كند متوجه شدم راجع به ذكرش است، بُخاری كه از ما بلند نشد سه روز هم سركارش گذاشتیم حالا اقلا بلند شود برود به خیال خودش ما سركارش گذاشتیم من یك دفعه دیدم اوه اوه داد مرحوم آقا از توی آن كتابخانه بلند شد بلند شو برو بگو به همان آقاسیدمحسن حرفش را بزند بلند شو برو بنده‌خدا بی چاره برادرمان در آمد دیدیم رنگ به صورتش نیست گفت آقا مگر شما رابطتتان فلانی نیست برای چی به من گفتید؟ ایشان گفت ما سه روز است به ایشان گفتیم ایشان گفت به من چه ربطی دارد؟ هیچی دیگر آن بنده‌خدا هم دیگر به ما چیز نكرد بعد از دو سه روز من به آقا گفتم این را و ایشان هم گفتند بگو فلان و من خودم تماس گرفتم و گفتم شما یك چنین كاری انجام بدهید.

 ما خیال می‌كنیم اولیاء خدا این‌ها افراد عادی و ظاهری هستند مثل خود ما حرف بزنند با مردم ارتباط دارند، حرف نزنند ارتباطشان قطع است مردم را ببینند آن رابطه برقرار است، مردم را نبینند دیگر رابطه قطع است، این مربوط به اولیاءخدا، دائما در تردد باشند ما دیگر مساله را اشكالی درش نمی‌بینیم‌

 اما این تردد وقتی قطع بشود هان چی شده؟ اگر اولیاء خدا سالم باشند دیگر خیالمان جمع است اما اگر یك مرضی پیدا كنند هی از هم می‌پرسیم آقا چی شد؟ از آقا چه خبر؟ مریض است هنوز؟ چی است حالا یا مریض یا سالم است دیگر این حرفها را ندارد بالاخره مثل همه مردم مریض می‌شود سالم می‌شود ما اولیاء خدا را در تخیل خودمان قرار دادیم جایگاه اولیاء خدا در [ذهن‌] ما جایگاه واقعی نیست جایگاه خیالی و توهمی است.

 حالا شما همین را ببرید بالاتر به امام علیه‌السّلام مساله را منتسب كنید تا وقتی كه امام علیه‌السّلام در مدینه است و مردم با او ارتباط دارند آن هایی كه در كرمان هستند می‌گویند الحمدلله ارتباط است حالا بابا تو كه امام را ندیدی ولی همین كه می‌شنود امام درِ خانه‌اش باز است مریض نیست سفر نرفته افراد می‌روند منزلش می‌آیند كار تمام است گرچه این سه هزار كیلومتر هم فاصله داشته باشد اما همین كه می‌شنویم موسی‌بن‌جعفر علیه‌السّلام را هارون زندانی كرده انگار سقف بر سر ما خراب شده ای وای چه كنیم امام را هم كه دیگر زندانی كردند چه كار كنیم؟ چه كار كنیم چیست؟ كوفت و چه كار كنیم، مگر تا حالا كه سه هزار كیلومتر فاصله داشتی امام را می‌دیدی؟ حالا كه سه هزار كیلومتر فاصله داشتی مگر با امام ارتباط داشتی مگر با امام با موبایل حرف می‌زدی؟ حالا الحمدلله آن زمان موبایل كه نبود والا ائمه معلوم نبود از دست مردم چه می‌كشیدند؟ دیگر زندگی نداشتند نه، تا می‌بینیم وضع امام علیه‌السّلام عوض شد تمام اعتبارات ما هم یك دفعه عوض می‌شود به هم می‌ریزد خب حالا كه ما با امام ارتباط نداریم حالا كه امام را در زندان انداختند چه باید كرد؟ فرقی نكرده آن موقع امام در مدینه بود در كوچه فلان خانه فلان شماره فلان الان امام در زندان در سلول شماره فلان در آن بصره در آن جا قرار دارد تازه امام علیه‌السّلام در بصره كه بودند می‌گفتند خدایا یك جای خلوتی از تو می‌خواستم الحمدلله این جا را نصیبمان كردی حضرت در بغداد خیلی دیگر وضع وخیم شد و دیگر واقعا اعمال وحشیانه‌ای كه آن سِندی كرد كارهای كه خیلی عجیب، عرصه را بر امام علیه‌السّلام تنگ كرد والا در بصره كه بودند می‌گفتند از خدایمان است الحمدلله یك جای خلوتی پیدا كردیم موسی‌بن‌جعفر علیه‌السّلام صبح سجده می‌رفتند ظهر سر از سجده برمی‌داشتند چند ساعت سجده‌شان طول می‌كشید و خود من یك چنین سجده‌هایی از مرحوم پدرمان در دوران طفولیت می‌دیدم چند ساعت سجده‌هایشان طول می‌كشید. تازه حضرت می‌گفتند خوب شد یك جایی پیدا كردیم حالا آن جا می‌خواهد خانه باشد، بالای كوه باشد، سلول زندان باشد تفاوت نمی‌كند آن امامت و ولایت هم كه سر جای خودش محفوظ است، تمام نیات افراد را در هركجای كره زمین در سلول است می‌داند خطوراتی كه می‌كند می‌داند با همه افراد ارتباط دارد در زندان او امام است مثل من كه نیست حسابش یك چیز

 دیگر است و مساله دیگر دارد.

 چند سال مردم از ارتباط حضوری با امام علیه‌السّلام محروم شدند تا این كه مساله عوض شد قضیه امام رضا علیه‌السّلام پیش آمد تا چندسال امامت امام رضا علیه‌السّلام هم مخفی بود به خاطر خفقان و تقیه، اصلا امامت امام رضا علیه‌السّلام مخفی بود بعد كم‌كم اظهار شد با آن روابطی كه در آن موقع بوجود آمد امام رضا علیه‌السّلام را هم كه مأمون گرفت و به مرو برد دوباره ارتباط قطع شد در زمان امام جواد علیه‌السّلام ما می‌بینیم اولین امامی كه در سن صبابت و طفولیت به امامت رسید امام جواد علیه‌السّلام بود ببینید یك دفعه اعتباراتی كه ما در ذهنمان برای امام داشتیم شكست، حتما امام باید بیست سال سی سال عمرش باشد تا این كه بتواند این منصب امامت را تحمل كند. واقعا امروزه این مردم این هایی كه این حرفها را می‌زنند نسبت به امام جواد علیه‌السّلام كه در نُه یا یازده‌سالگی به امامت رسید چه می‌گویند؟ می‌گویند بچه نه ساله هم امام می‌شود؟ همین است كه می‌گوییم حرف امام علیه‌السّلام حجت است ببینید اصلا ادراك ما و فهم ما نسبت به مساله امامت یك ادراك كیلویی است، ادراك كِشی مَنی است، ادراك باسكولی وترازویی است اگر یكی بخواهد به امامت برسد حتما باید یك متر و هفتاد به بالا قدش باشد حدود هفتاد كیلو هم باید وزنش باشد واقعا عرض می‌كنم ما اعتقاداتمان این است واقعا مردم از نظر تفكر و آن برداشتی كه از مساله ولایت كردند یك چنین خصوصیتی دارند.

 در قضیه امام جواد علیه‌السّلام یك دفعه همه آن یافته‌ها به هم ریخت مردم آمده اند می‌گویند امام رضا علیه‌السّلام به شهادت رسید خب بعد از امام رضا علیه‌السّلام چه كسی؟ امام جواد علیه‌السّلام، اه این كه بچه است این اه كه می‌گویند مال چیست؟ مال این است كه تا به حال یك چیز دیگری از امامت در ذهن داشتند یك دفعه به هم ریخت بلندشویم برویم امتحانش كنیم طرف آمده بود شنیده بود امام هادی علیه‌السّلام ایشان حدود ده سال سنشان است گفته بود كه خب حركت می‌كنیم می‌رویم برای دیدن امام هادی چی ببریم؟ آقا توپ فوتبال آورده بود! توپ، حالا برای شما خیلی عجیب است الان باور نمی‌كنید كه چه طور ممكن است یك شخص شیعه‌ای برای دیدن امام علیه‌السّلام توپ ببرد؟! توپ قلقلی و رنگارنگی، وقتی كه در مدینه وارد در مجلس امام هادی علیه‌السّلام شد البته این را برای امام جواد علیه‌السّلام هم ذكر كردند نگاه كرد دید تمام افراد نشسته‌اند در مجلس بزرگان از علما از اهل تسنن غیر اهل تسنن شیعه‌ها همه نشسته‌اند و هركدام با خودشان یك انبانی از سوال برداشتند آوردند سوال می‌كنند چنان حضرت می‌پیچاند می‌برد در یك جایی كه طرف اصلا گیج می‌شود چی گفت چی سوال كرد؟ اگر این طور باشد جوابش این طور است اگر این طور باشد جوابش این است اصلا طرف می‌گوید چی می‌خواستیم چی شد؟ می‌خواستیم چی سوال بكنیم؟

 تازه این توپ را كه می‌خواست به امام علیه‌السّلام بدهد آهسته كرد زیر عبایش كه كسی نفهمد و بعد گذاشت در توبره‌اش و كیسه‌اش و آمد بیرون.

 ببینید ادراك مردم نسبت به امام این طوری بوده، ادراك ادراك كشی منی است باسكولی به اصطلاح، هر امام وزنش بیشتر باشد امامتش بیشتر است هركسی قدش بلندتر باشد آن امامتش رفیع‌تر است از زمان امام جواد علیه‌السّلام یك مرتبه سدها فرو ریخت مردم دیدند اه ما امام نه ساله هم داریم قضیه چیست؟ تا حالا آن كه پیغمبرصلی‌اللَه علیه‌وآله بود كه چهل سالش شده بود كه به بعثت رسید، امیرالمؤمنین علیه‌السّلام او هم كه در سی و سه‌سالگی به خلافت و امامت رسید چون وقتی كه حضرت به بعثت رسیدند امیرالمؤمنین ده ساله بودند بیست وسه سال هم مكه و مدینه می‌شود سی‌وسه‌سال هم خیلی زیاد است دیگر كامل مرد است نه می‌شود امام بشود مشكلی پیش نمی‌آید عیب ندارد امام حسن علیه‌السّلام هم در همین حدودها حتی بالاتر به امامت رسیدند چهل و چند سال بود امام حسین علیه‌السّلام هم بالاتر حتی از امام حسن هم بالاتر حتی پنجاه سالگی بود كه رسیدند این‌ها قابل بود سن‌ها قابل قبول بود سرد وگرم روزگار را چشیده بودند فراز و نشیب حوادث را چشیده بودند می‌شد امام بشود یعنی این می‌خورد به این كه امام سجاد علیه‌السّلام خب سنشان بیست‌وچندسال بوده و حضرت علی‌اكبر علیه‌السّلام بزرگتر از امام سجاد علیه‌السّلام بودند امام سجاد فرزند دوم امام حسین بودند اول حضرت علی اكبر و بعد امام سجاد و امام سجاد در عاشورا فرزندشان امام باقر پنج ساله بود یعنی از جمله ائمه‌ای كه چند امام را درك كرده بیشتر امام باقر است كه در پنج سالگی هم جدشان امام حسین را دیدند و هم پدرشان را دیده بودند یعنی دوتا امام را امام باقر علیه‌السّلام دیده بودند دوتا امام قبل را دیده بودند این امام باقر بودند و همین طور می‌رسد مساله به امام رضا علیه‌السّلام كه امام رضا در سن بالا چون خیلی دوران امامت امام رضا علیه‌السّلام طول نكشید ولی یك دفعه به امام جواد علیه‌السّلام كه می‌رسیم یك دفعه تمام باورهایمان می‌ریزد به هم اه یك بچه نه ساله شده امام! خب برویم ببینیم چه خبر است؟ امتحانش كنیم زور در كار نیست چماق در كار نیست می‌خواهی قبول كنی بكن، قبول نكنی در سرت می‌زنیم! بفرما بلند شو برو سوال كن از هرجا می‌خواهی سوال بكن تا بفهمی امام كیست همان طوری كه پیغمبر صلی‌اللَه علیه‌وآله جواب می‌داد این طفل نه ساله جواب می‌دهد، همان طوری كه امیرالمؤمنین علیه‌السّلام جدش جواب می‌داد همین طوری این جواب می‌داد، همان كارهایی كه آن‌ها می‌كردند این دارد می‌كند كارهای مربوط به امامت همان را دارد انجام می‌دهد چه كار می‌خواهی؟ مرده زنده كردن بسیار خب، خورشید برگردان این كه چیزی نیست مساله‌ای نیست امام جواد علیه‌السّلام می‌تواند خورشید را برگرداند یا نمی‌تواند؟ خب برو سوال كن، راجع به علم غیب‌

 مربوط به مسائل غیب سوال بكن می‌گوید اه این كه با پدرش فرقی نكرد چرا سنش كم است؟

 این جا به این نكته می‌رسیم كه مساله امامت به سن كاری ندارد ببینید یك دفعه فرو ریخت بنایی كه ما در ذهن داشتیم با یك تغییر اساسی بر هم ریخت فهمیدیم نه مساله امامت یك مساله لطف الهی است كه ارتباطی به سن ندارد می‌تواند در یك كسی كه سنش كم هست این انجام بشود بعد مساله مهم‌تری كه در این جا اتفاق افتاد این بود كه دوران امامت امام جواد علیه‌السّلام حضرت بیست‌وپنج سالشان بود از دنیا رفتند و شهید شدند یا بیست‌وهفت سال یعنی یك جوان بیست‌وپنج‌ساله اولین امامی كه در سن كوتاهی از عمر به شهادت رسید امام جواد علیه‌السّلام بود كه در سن بیست‌وپنج سالگی حضرت به شهادت رسیدند این هم یك دفعه چه می‌كند؟ یك دفعه وضعیت ذهنی را برمی‌گرداند كه بیست‌وپنج‌سال بیشتر ایشان عمر نكرد! خب این امام علیه‌السّلام قدرت دارد نمی‌شود كه قدرت نداشته باشد چرا جلوی شهادت خودش را نگرفت یك سی‌چهل سالی در این دنیا باشد و عمر كند این دوباره به انسان این مطلب را می‌فهماند كه امام علیه‌السّلام خواستش خواست خداست اراده‌اش اراده خداست و هیچی از خودش ندارد بیست‌وپنج‌سالگی بفرمائید می‌رویم سی سالگی بفرمائید پانزده سالگی بفرمائید هیچ برای امام علیه‌السّلام در این جا سن مطرح نیست مهم پرداختن به تكلیف امامت و ولایت است آن فقط هست می‌گویند بیا بیا تا این جا، تا این جا دیگر استوپ [stop] تمام شد خدایا من هنوز بیست‌وپنج‌سال سِنَّم است! سِنَّت بیست‌وپنج‌سال باشد یا ده سال برای ما فرقی نمی‌كند تا این جا تو را آوردیم از این جا به بعد مسند به كس دیگری واگذار می‌شود همین قضیه را ما می‌بینیم راجع به امام هادی علیه‌السّلام اتفاق می‌افتد یعنی راجع به امام هادی علیه‌السّلام همین مطلب می‌بینیم دوباره اتفاق می‌افتد حضرت در یازده سالگی به امامت می‌رسد در قضیه امام هادی علیه‌السّلام دیگر مساله به آن اوج و نهایتش می‌رسد یعنی امام هادی علیه‌السّلام پس از گذشت چند سال در مدینه به دستور متوكل خلیفه عباسی حضرت را به سمت سامرا تبعید می‌كنند یك عده از لشگر را می‌فرستد می‌گوید با احترام ایشان را بیاورید به سامرا تبعید دیگر، بعد حضرت را در یك جا و مكان نامناسب قرار می‌دهد حتی زندان می‌كند خیلی مفصل دیگر از زمان امام هادی علیه‌السّلام ارتباط مردم با امامت قطع می‌شود مگر یك افراد خاصی و یك اشكال خاصی این‌ها می‌آمدند و با امام علیه‌السّلام یعنی كاملا در سامرا اگر كسی برود در یك چهاردیواری بسیار بزرگی است كه آن جا را مُعَسكَر می‌گویند محل ارتش و پادگان، این آقای متوكل حضرت را در آن جا نگه می‌دارد در آن پادگان اسكان می‌دهند ارتباط مردم قطع است خب كم‌كم باید مردم بیرون بیایند و از ظاهر خارج بشوند كم‌كم باید مردم بدانند كه باطن مساله مهم است ارتباط ظاهر داشتن و نداشتن مهم نیست این قضیه در زمان امام حسن عسكری علیه‌السّلام دیگر

 می‌رسد به نهایت یعنی در زمان امام هادی علیه‌السّلام سیر خودش را طی می‌كند دیگر در زمان امام حسن عسكری علیه‌السّلام غیر از یك چندتایی انگشت‌شمار اصلا كسی نمی‌توانست امام حسن علیه‌السّلام را ببیند بیرون می‌آمدند با خود خلیفه عباسی می‌آمدند بیرون برمی‌گشتند تحت‌الحفظ می‌آمدند گاهی فقط روز عیدی بود یا روز عید قربان یا فطری بود مردم امام حسن علیه‌السّلام را می‌دیدند كه با خلیفه دارند می‌روند نماز عید شركت می‌كنند والا اصلا ارتباطی نبود یك شخصی می‌آید آن جا كه امام علیه‌السّلام را بشناسد یك چیزی در دلش نیت می‌كند كه من این سؤال را از امام بكنم كه در لباس جنب از حرام آیا می‌شود نماز خواند نجس هست یا نه؟ ولی سوالم را نمی‌گویم اگر امام، امام است جواب را باید به من بدهد مگر امام نیست؟ مگر خبر ندارد؟ جواب بدهد می‌آید می‌ایستد از ایران هم آمده بوده می‌آید آن جا می‌ایستد در آن روزی كه با خلیفه حضرت داشتند می‌رفتند موقعی كه داشتند برمی‌گشتند یك دفعه مردم می‌بینند كه حضرت اسبشان را دارند هدایت می‌كنند به سمت مردم كنار مردم آمدند آمدند تا رسیدند به این شخص گفتند فلانی لباس جنب از حرام نجس نیست خب می‌فهمد یعنی ارتباط این قدر ارتباط پیچیده و ضعیفی بود كه مردم مساله امامت را بفهمند و بشناسند كه به این دیدن‌ها و آمد و شدها نیست به این دربازكردن‌ها و ارتباط با مردم داشتن نیست، راهی است كه قرار می‌گیرد.

 این قضیه امام حسن عسكری علیه‌السّلام مثل جدشان بیست‌وهفت سال بیشتر طول نكشید كه امام حسن علیه‌السّلام شهید می‌شوند باز ما در این جا می‌بینیم كه دیگر امام زمان علیه‌السّلام ركورد را می‌شكند در سن پنج‌سالگی حالا آن جدش امام جواد علیه‌السّلام خب نه سال یازده سال این دیگر پنج سال بابا درسن پنج سالگی امام زمان علیه‌السّلام كه سنشان پنج‌سال بود دومتر قدشان نبود همین قدر بودند این مساله دیگر به طور كلی برای مردم جا می‌افتد كه: نه امامت به سن است نه امامت به دیدن است نه امامت به ارتباط است نه امامت به حضور است نه امامت به حرف زدن است نه هیچی هیچی نیست امامت یك مساله دیگری است مافوق این حرفها كه در قالب سن و قد و وزن و كشش و كشی منی این چیزها اصلا مساله امامت درنمی‌آید آن یك مطلب دیگری است یك عنایت خاصی است كه شامل فقط چهارده‌نفر شده و این سكه فقط به نام این‌ها زده شده بله شیعیان آنها می‌توانند در تحت حمایت آن‌ها به همان مراتب برسند آن یك مطلب دیگر است.

 لذا ما می‌بینیم در جریان غیبت صغری زمینه برای عادت كردن مردم به این مساله آماده می‌شود هفتادوپنج سال امام علیه‌السّلام با مردم ارتباط نداشت فقط توسط نوّاب خاص چهار نایب یعنی با یك نفر هم ارتباط ندارد آن نایب اول عثمان‌بن‌سعید نایب دوم محمدبن‌عثمان نایب سوم حسین‌بن‌روح و

 نایب چهارم هم علی‌بن‌محمد سمری این چهارنایبی بودند كه قبر هر چهارتا هم در بغداد است با مردم ارتباط داشتند مردم می‌آمدند مطلب شان را در نامه می‌نوشتند می‌دادند به این‌ها و این‌ها مطلب را شب زیر آن سجاده‌ای كه نماز می‌خواندند می‌گذاشتند، قاعده این بود نه این كه این‌ها ببینند این طور نبوده این‌ها هم نمی‌دیدند حالا یك وقت بر حسب نظر خود حضرت بود جدا بود ولی این‌ها تازه امام را نمی‌دیدند ارتباط این‌ها با امام این طوری بود صبح كه می‌شد دست می‌كردند آن نامه را در می‌آوردند می‌دیدند حضرت جواب را آن زیر نوشتند این روشی بوده كه در طول هفتادوپنج‌سال بین نوّاب خاص امام علیه‌السّلام و بین مردم بوده دیگر در این هفتادوپنج سال عادت كردند به این كه دیگر امام علیه‌السّلام را نبییند ولی ارتباط داشته باشند كاغذشان این طوری جوابش می‌آید و دقیق مو نمی‌زند همان جواب می‌آید و همان مساله مطرح می‌شود و پاسخش داده می‌شود.

 بعد از گذشت هفتاد وپنج سال از زمان غیبت صغری دیگر این جا غیبت كبری شروع می‌شود یعنی حضرت در آن نامه‌ای كه برای علی‌بن‌محمد سمری می‌نویسند در آن جا می‌فرماید كه‌ فَانَّكَ مَيِّتٌ مَا بَينَكَ وَ بَينَ سِتَّةِ ايَّامٍ فَاجمَع امرَكَ وَ لا تُوصِ الَى احدٍ فَيَقُومُ مَقَامَكَ بَعدَ وَفَاتِكَ فَقَد وَقَعَتِ الغِيبَةُ التّامَّةُ (اگر در خود عین عبارات و الفاظ اشتباه نكنم) تو از امروز تا شش روز دیگر بار سفر آخرت را باید ببندی و دیگر به كسی وصیت نكن كه غیبت كبری دیگر انجام شد بعد حضرت در آن جا می‌فرماید هر كسی كه ادعای رؤیت بنده‌ الا فَمَنِ ادَّعَى المُشَاهَدَة قَبلَ خُرُوجِ السُفيَانِىِّ وَ الصَّيحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفتِرٍ[[1]](#footnote-1) قبول نكنید از كسی كه ادعای رؤیت مرا كرده، قبل از ظهور سفیانی هر كسی كه ادعای رؤیت بكند این كذاب است مثل همین‌ها كه درآمدند و اخیراً و قبل از اخیر كه خودشان را باب امام زمان معرفی كردند و واسطه معرفی كردند و الان هم هستند و خیلی زیادند قبل از ظهور سفیانی، این روش و مرام امامت كه از زمان موسی‌بن‌جعفر علیه‌السّلام شروع شد و ادامه پیدا كرد این قضیه به یك مساله حیاتی ما را می‌رساند آن جهتی كه ما باید از این استفاده كنیم چیست؟ این است كه راه رسیدن به خدا همیشه باز است همیشه هست هیچ متوقف بر این و آن نیست مهم این است كه ما چه قدر خود را نسبت به آن اهداف‌مان و نیات‌مان با اهتمام و با جدیت احساس كنیم آن مهم است كه‌ گر گدا كاهل بود است، این قضیه، همیشه راه هست امام علیه‌السّلام در مدینه باشد راه خدا باز است امام را در زندان ببرند راه خدا باز است امام در سن كم باشد راه خدا باز است امام در مدینه باشد وهنوز امامتش برای مردم مشخص نباشد باز راه خدا باز است بعد از وفات امام صادق علیه‌السّلام چندنفر آمدند كه یكی از آنها

 یونس‌بن عبدالرحمن بود این‌ها سه نفر بودند آمدند در مدینه و گفتند برویم ببینیم امام چه كسی است؟ آمدند گفتند امام را معرفی كردند؟ گفتند نه معرفی نشده و نمی‌دانیم این‌ها گفتند ای وای خاك بر سرمان دیگر حالا ما چه طوری به كوفه برگردیم؟ و چی به مردم بگوییم؟ بگوییم رفتیم مدینه و امام را ندیدیم و امام هنوز معلوم نیست چه كسی است؟ در همین حال یكی صدایشان كرد گفت امام را می‌خواهید؟ بیایید به شما نشان بدهم، ببینید امام نیاز به دیدن ندارد بعد این سه تا را می‌برد آن شخص وارد اتاق می‌كند و موسی‌بن‌جعفر علیه‌السّلام آن جاست حضرت می‌گویند بروید این را به افراد خاص بگویید كه فعلا موقع افشای من نیست فقط به آن رفقای خاصتان كه جلوی زبانشان را می‌توانند نگه دارند فقط بروید به آن‌ها [بگوئید] به همه افشا نكنید الان وقت افشا نیست خب چه كسی این را فرستاده تا آن سه تایی كه كنار دیوار ایستادند و ماتم گرفتند بیاور این جا؟ حالا این كه در این جا ایستاده زندان برایش فرق می‌كند این كه در خانه است و از دل این‌ها خبر دارد برایش زندان فرق می‌كند؟ زندان بصره فرق می‌كند؟ زندان بغداد فرق می‌كند؟ غیبت صغری برایش فرق می‌كند؟ غیبت كبری برایش فرق می‌كند؟ حالا از شما می‌پرسم واقعا به اعتقاد ما الان امام زمان علیه‌السّلام از وجود ما در این جا خبر ندارد؟ اگر بگوییم ندارد كه خب فی‌امان‌اللَه خداحافظ همه درست.

 حالا در این قضیه كتابی [افق وحی‌] كه انشاءاللَه خدمت رفقا می‌رسد در آن قسمت علم كه سه مقدمه دارد یك مقدمه راجع به وحی یكی مقدمه راجع به علم یكی مقدمه راجع به توحید افعالی بعد وارد مطلب می‌شوم آن قسمت علم را رفقا خیلی دقیق رویش مطالعه كنند تا ببینند اصلا علم امام چیست؟ علم امام به چه چیز گفته می‌شود؟ چه طور امام علیه‌السّلام نسبت به تمام عالم علم و اطلاع و حضور دارد؟ اصلا حضور دارد نه این كه علم دارد اصلا حضور دارد یك وقتی یك شخصی هست بیرون از توی خیابان یك دوربین هم گذاشته در چشمش و دارد دارد این مجلس را تماشا می‌كند می‌گوید اول آقای فلان و بعد آقای فلان نشسته‌اند و به آن یكی هم می‌گوید بیا ببین این‌ها نشسته‌اند یكی یكی، یكی اصلا بلند می‌شود می‌آید در خود مجلس می‌نشیند و او دیگر با دوربین نگاه نمی‌كند علم امام از این دومی هم بالاتر است نه این كه امام در این مجلس حضور دارد اصل و واقعیت این مجلس قبل از این كه این مجلس تشكیل بشود در نفس امام بوده این علم است و این مجلسی كه الان ما داریم كپی آن است نه این كه این واقعیت است كپی آن قضیه‌ای است كه آن قضیه در علم امام علیه‌السّلام.

 لذا قبل از این كه این مجلس تشكیل بشود مثلا دیشب دیروز یك ماه پیش اگر از امام زمان علیه‌السّلام بپرسند آقا در روز شنبه ساعت هشت و ربع در این منزل در این جا چه افرادی هستند؟

 حضرت شروع می‌كنند آن چنان دقیق یك‌یك افرادی كه در این جا هستند طرز نگاهشان طرز نشستن شان طرز توجه‌شان این بنده كه صحبت می‌كنم و این صحبت‌ها فلانی می‌آید این حرف را می‌زند این مطالب را می‌گوید تا آخر همه را شما یك ماه پیش ضبط كنید با یك دوربین ضبط بكنید با یك ضبطصوت بعد بیایید نگاه كنید می‌بینید مو به مو آن مطالبی را كه یك ماه پیش صحبت شده دارد در این جا اتفاق می‌افتد یك سر سوزن هم این طرف و آن طرف نمی‌شود این علم، علم امام علیه‌السّلام است آن وقت این دیگر برایش زندان فرق می‌كند؟ دور بودن فرق می‌كند؟ كنار بودن فرق می‌كند؟

 ولی خدا هم همین است آن هایی كه به مقام ولایت برسند مثل مرحوم آقا و آقای حداد این‌ها همین هستند این‌ها عین همین در نفس آن‌ها نقش دارد مرحوم آقا بارها به من می‌فرمودند تو در آن طرف كره زمین باشی مثل این كه تو الان این جایی دو متری فاصله داشتیم ایشان پشت میزشان داشتند می‌نوشتند ما هم داشتیم پشت میزمان می‌نوشتیم حالا بین آن نوشتن كجا می‌گفتند تو می‌خواهی به آن طرف زمین برو یا این طرف برای من مثل همین الان هستی این‌ها این هستند و این هم كه می‌گفتند ادعا نبوده ثابت هم كردند كه بوده دروغ نگفتند بنده می‌دانم دروغ نگفتند آن قدر از این مطالب و حكایات بنده از ایشان دارم كه، همه رفقا از ایشان دارند نه این كه فقط من دارم منتهی ما بیشتر چون بیشتر ارتباط داشتیم درست. این مطلب به انسان این را نشان می‌دهد كه ما راهمان هیچ وقت بین خود و خدا بسته نیست همیشه باز است.

 مرحوم آقای شیخ علی نخودكی اصفهانی كه در كتابشان نوشته‌اند بین زمان غیبت و زمان ظهور فرق است زمان غیبت مثل این می‌ماند كه شما پشت در هستید و در بسته است و در را بروی شما باز نمی‌كنند ولی اگر باز می‌خواهی باشی از پشت در جای دیگر نرو ولی در زمان ظهور كه در را باز می‌كنند این حرف چیست؟ این حرف غلط است امام زمان علیه‌السّلام غیبت و ظهور ندارد غیبت و ظهور چشم است این چشم فیزیكی این چشمی كه تا باز نشود و نور وجود نداشته باشد و نور نخورد به اشیاء مقابل و رفلكس نكند توی آن شبكیه توی آن قرینه و از قرینه تا این سیستم نباشد تازه آن هایی كه آن تو است باید درست كار بكنند شبكیه باید كارش درست باشد سلولهای شبكیه بایستی كه خراب نشده باشند نمی‌دانم سلولهای روز داریم استوانه‌ای، مخروطی، سلولهای شب داریم استوانه‌ای بعد این‌ها منتقل به ماكولا می‌كنند كه نقطه زرد است از نقطه زرد در آن عصب چیز می‌برند به شبكیه مغز می‌رسانند آن وقت انسان می‌فهمد این عكس در مقابلش وجود دارد این مال امام زمان علیه‌السّلام است ظهور امام زمان ظهور شبكیه است والا امام زمان ظهورو غیبت ندارد همیشه ظاهر است برای دیدن این چشم امام زمان را می‌گوییم ظهور و غیبت والا برای مساله امامت هم ظهور و غیبتی وجود دارد بنده ظهور و غیبتم‌

 بله به همین چشم است باشم در این جا شما مرا می‌بینید من هم شما را می‌بینم نباشم نه شما مرا می‌بینید و نه من شما را ولی برای اولیاء خدا دیگر ظهور و غیبت چه معنی دارد؟ آن ولی خدا كه به من می‌گوید اگر در آن طرف كره زمین باشی مثل این كه در دو متری من هستی دیگر برای او ظهور و غیبت چه معنی دارد؟ یعنی او از امام زمان بالاتر است؟ امام زمان از او كمتر است؟ درست.

 پس امام علیه‌السّلام این طور نیست مساله كه در زمان غیبت مثل این می‌ماند كه ما پشت در نشستیم! نخیر در زمان غیبت ما توی منزل هستیم بغل امام زمان علیه‌السّلام هستیم با امام زمان علیه‌السّلام هستیم در مكتب توحید و مكتب عرفان این را به ما یاد می‌دهند كه ولی خدا مثل خود خدا غیبت ندارد همیشه در عالم عیان است همیشه در عالم ظهور است به هر مقدار كه ما خواستیم همان مقدار را به ما می‌دهد این مرتبه را خواستیم این مرتبه را می‌دهد بالاتر را خواستیم بالاتر می‌دهد بالاتر خواستیم بالاتر می‌دهد پس برای امام علیه‌السّلام اعطاء این مطالب هیچ فرقی ندارد ما چه قدر طلب می‌كنیم حضرت آن مقدار می‌گوید بفرماید یك تومان می‌خواهی بیا این یك تومان ده تومان این ده تومان صد میلیون، صدمیلیون؟ صد میلیارد؟ بفرما هرچی می‌خواهی آنی را كه می‌خواهی چه قدر است؟ آنی را كه می‌خواهی در چه مرتبه است به من كاری نداشته باش من دریا هستم من اقیانوسم تو چه قدر ظرفت را آورده ای از این اقیانوس من برداری؟ یك دانه استكان بیاوری من به همان استكان می‌زنم بفرمائید لیوان بیاوری پارچ بیاوری هرچه می‌خواهی بیاوری ولی یك وقتی ما به امام علیه‌السّلام می‌گوییم نه اولیاء می‌گویند اصلا ظرف با خودمان نیست ما می‌افتیم توی همین آن خوب است آن می‌شود چی؟ دیگر ظرف با خودمان نمی‌آوریم ظرف ندارد این مقدار عارف می‌آید و هرچه هست از خودش نفی می‌كند و می‌ریزد كنار خودش تنها حضرت می‌گوید خب چی آوردی با خودت؟ هیچ ظرف نیاوردی؟ نه، پس چه طوری می‌خواهی؟ آمدم بیاندازم توی دریا می‌گوید خب حالا یك چیزی شد این‌ها دیگر آن مرتبه بالای بالا هستند كه حدی برای خودشان بر نمی‌دارند لیوان و تنگ و كاسه برنمی‌دارند كُماج‌دان و دیگ و از این‌ها هیچ با خودشان برنمی‌دارند فقط تنها می‌آیند می‌گویند هرچه تو خواستی بریز، نه هرچه من خواستم بریز هرچی خودت خواستی، این مكتب مكتبی است كه ما را به این سمت دعوت می‌كند.

 پس بنابراین ما زمان غیبت و ظهور نداریم بلكه همه زمان‌ها زمان ظهور است بله ظهور ظاهری خب اتفاق می‌افتد و شرایط خاص خودش را دارد كه خود حضرت می‌داند ما نمی‌دانیم و آن كسانی كه تا به حال گفته‌اند دروغ از آب درآمده بنده از بعضی از افرادی كه معروف هستند یك چنین مطالبی شنیدم و همه هم دروغ درآمده وقتی می‌گویی می‌گویند بداء حاصل شده یا نبوده یا من نگفتم انكار، درِ

 انكار هم كه باز است و دروغ هم كه دیگر نمره نمی‌اندازد می‌گوییم شما خودتان گفتید می‌گوید من كی گفتم؟ خب نگفتید كه نگفتید آن زمان را خودش می‌داند و كسی هم غیر از آن خبری ندارد و اولیاء فقط اطلاع دارند كه آن اولیاء هم به كسی نمی‌گویند آن مرحوم آقا هم می‌فرمودند كه ظهور نزدیك است ولی هیچ وقت ندیدیم كه وقتی را تعیین كرده باشند انشاءاللَه امیدواریم كه خداوند بر ما منت بگذارد و آن ظهور ظاهری را هم خداوند نصیب ما بفرماید و ما را از شیعیان امام علیه‌السّلام قرار بدهد و ما را در مرتبه‌ای قرار بدهد كه به قول مرحوم آقای حداد دیگر ظهور و غیبت برای ما فرقی نكند برای آن‌ها این طور بود ظهور و غیبت فرقی نمی‌كرد.

 یك دفعه من از آقای حداد سوال كردم (آن موقع كمتر ازهفده‌سالم بود) كه آقا می‌توانیم خدمت امام زمان علیه‌السّلام برسیم؟ ایشان خندیدند و فرمودند چرا نمی‌توانید؟ تا بیست شب این كارها را انجام بده حضرت را خواهی دید بعد ایشان فرمودند كه مهم دیدن باطن است و ظهور باطن است والا ظهور ظاهر چه فایده‌ای دارد؟ حالا گیرم شما امام زمان علیه‌السّلام را دیدی مگر امام زمان علیه‌السّلام الان این جا نیست؟ و من هم اصلا انجام ندادم آن چیزی كه ایشان گفتند گفتم خب راست می‌گویند اگر من بخواهم خدمت حضرت برسم و عریضه خودم را به حضرت عرض كنم و این متوقف بر دیدن باشد خب این بی‌احترامی نیست به امام زمان علیه‌السّلام؟ یعنی ای امام زمان تو نمی‌توانی نعوذباللَه قابلیت این را نداری كه از دل من خبر داشته باشی و من مجبورم برای این كه به گوشت برسانم ازتو وقت ملاقات بگیریم بیایم ده دقیقه پنج دقیقه یابن‌رسول‌اللَه به دادم برس!! حضرت می‌گوید بدبخت بی چاره آن نیت تو قبل از این كه توی سرت قرار بگیرد من از آن نیت خبر دارم چی می‌خواهی وقت ملاقات چی می‌خواهی وقتی من را ببینی، جمكران و مسجد سهله چیه؟ این حرفها چیست؟ امام علیه‌السّلام از من به من نزدیكتر است قبل از این كه من این حرفهایی كه دارد الان از دهانم درمی‌آید بخواهد در ذهن و نفس من آن صورت كلامی خودش نقش ببندد او خبر دارد آن وقت بروم وقت ملاقات بگیرم این اهانت نیست؟ من هم انجام ندادم.

 یكی از رفقا آمده بود شما می‌شناسید چندی پیش گفته بود كه آقا من فقط ده دقیقه نه بیشتر امام علیه‌السّلام را ببینم شما كاری بكن! گفتم آقاجان اگر شما بنا بر دیدن است من شما را احاله می‌دهم یك جایی آن‌ها یك راه های را بلدند كه شما ببینید ولكن من این عمل را اهانت به امام علیه‌السّلام می‌دانم كه شخص برود عرض حالش را پیش امام علیه‌السّلام بكند و تا نكند او خبر ندارد مگر امام زمان مثل دكترهای عادی است كه در مطب شان تابلو بگذارند و آدم دلش و یا سرش درد بگیرد برود آن جا و آن‌ها معاینه كنند؟ شكم را معاینه كنند بالا و پائین تا بگویند این درد ... امام علیه‌السّلام مگر این است؟

 این كه الان تو داری می‌گویی قبلا خبر دارد همین صحبتی كه داری می‌كنی او خبر دارد آن یك فكری كرد و گفت پس من هم نمی‌روم گفتم اگر بخواهی من اطلاع دارم می‌فرستمت خودم انجام نمی‌دهم گرچه راهش را هم می‌دانم نه یك راه ولی این عمل را خلاف می‌دانم خلاف شؤون امامت می‌دانم كه ما بلند شویم به امام زمان علیه‌السّلام بگوییم تو عاجزی تو گوشت نمی‌شنود و برای این كه حرج ما را بفمهی برای این كه مضیقه مشكلات ما را بفهمی حتما باید از شما وقت ملاقات بگیرم یك عریضه بنویسم این امام زمان می‌شود امام زمان خیالی این امام زمان اعتباری و خیالی و توهمی است آنی كه از من به من نزدیكتر است دیگر چه ملاقاتی می‌خواهد؟ چه وقت حضوری می‌خواهد؟

 عرفا ما را این جا می‌كشانند ولی در جای دیگر: بیایید این ذكر را بگویید در خواب حضرت را می‌بینید بیائید این عمل را انجام بدهید نمی‌دانم حضرت یك واسطه‌ای می‌فرستند و مطلب را به شما می‌رساند تا چهل روز فلان كار را انجام بدهید همه‌اش خیالی است آن امام زمان‌ها اعتباری و خیالی است آن هایی كه می‌گویند این را انجام بدهید تا این كه امام زمان علیه‌السّلام از شما دست‌گیری كند و انجام بدهید باید همیشه كار صحیح انجام بدهد همیشه انسان باید كارش درست باشد همیشه باید انسان كارش صحیح باشد موافق با رضای امام زمان علیه‌السّلام باشد در نیتش هم به آن حضرت متوسل باشد تمام شد و رفت می‌خواهد من را ببیند ببیند نمی‌خواهد نبیند خودش می‌داند به من چه ارتباط دارد چه ربطی به من دارد؟

 اگر امام زمان علیه‌السّلام بیایند بگویند كه تو از شیعیان من هستی در آخرت هم دستت را می‌گیرم و تو را هم بغل خودم قرار می‌دهم ولی تا عمر داری من را نمی‌بینی حالا تو ناراحت می‌شوی؟ نه، ما از امام زمان علیه‌السّلام چه می‌خواهیم؟ دست ما را بگیرد حالا چه ببینیمش چه نبینیمش می‌گوید نمی‌خواهم اصلا تو را ببینم خیلی قیافه‌ات خوب است حالا بیائیم تو را تماشا كنیم؟ بد كردیم شدیم امام زمان نمی‌خواهیم اما اگر می‌خواهی این كار و این برنامه تو اگر این‌ها را آمدی انجام دادی تو با من هستی ناراحتی ندارد نه آقا تو را به خدا ما را نبین خیلی از ما توی این دنیا خدا موجودات بهتر و قشنگ‌تر و باحال‌تری درست كرده برو آن‌ها را تماشا كن نمی‌خواهد چشمت به این قیافه نحس و قمردرعقرب ما قرار بگیرد آنچه كه ما مى‌خواهيم اين است كه زير خيمه‌ات باشيم اين را ما مى‌خواهيم آنچه كه ما مى‌خواهيم اين است كه دست ولايتت بالاى سر ما باشد آنچه كه ما مى‌خواهيم اين است كه اين دنيا و آن دنيا ما را ول نكنى اين است بسم‌اللَه تمام شد اين را ما مى‌خواهيم‌ عرفان می‌گوید این، البته كسی بخواهد به این مرتبه برسد همیشه حضرت هم می‌بیند نه این كه حالا قضیه چیز است آن اولیاء و بزرگان در كنار ... مرحوم آقا می‌فرمودند من همیشه در كنار او

 هستم البته یك مرتبه گفتند و دیگر هم تكرار نكردند وقتی كه ولی خدا این به آن مرتبه می‌رسد این طور نیست كه حتی از نظر دیدن ظاهری هم محروم باشد، نه، دیدن ظاهری دارد هر وقت اراده بكند یا هر وقت امام زمان علیه‌السّلام اراده بكند این مسائل هست این حرف‌ها مال ماست، ما كه ناقص هستیم ما كه هنوز نسبت به این مطالب برداشت صحیح را نداریم این‌ها مال ماست ما را دعوت به این راه كردند دنبال ملاقات نگرد! دنبال دیدن ظاهری نگرد! دنبال وقت ملاقات ده دقیقه و بیست دقیقه نگرد! دنبال این كه این‌ها را بخوانی و این كارها را انجام بدهی نگرد! شما برای تنفس خودتان دنبال اكسیژن می‌گردید؟ خب الان دارید تنفس می‌كنید شما كه این جا آمدید تا به حال شده فكر كنید بروم برای تنفس چیز كنم؟ نه ساعت‌ها گذشته و این به فكرتان نیامده امام زمان علیه‌السّلام مثل اكسیژن است در كنار ماست و همراه با ماست و در معیت با ما امام علیه‌السّلام این وضعیت را دارد ما كه نشستیم دیگر دنبال اكسیژن نمی‌گردیم كه كجاست؟ یا مثل ماهی كه در آب است یك چنین ارتباطی را امام علیه‌السّلام با ما دارد ارتباطی كه اگر اكسیژن نداشتیم دیگر مرگ بر ما عارض می‌شد امام علیه‌السّلام اگر به ما اشراف نداشته باشد مرگ بر ما عارض می‌شود و ما آمدیم در یك افق دیگر فكر می‌كنیم.

 پس بنابراين سالك نبايد به دنبال اين باشد كه امام زمان عليه‌السّلام را ببيند اين رسم، رسم عرفان نيست سالك بايد اين باشد كه خود را به آن دريچه و قلب امام زمان عليه‌السّلام نزديك كند بايد به فكر آن باشد، نبايد سرخودمان را كلاه بگذاريم نبايد خودمان را دور بزنيم و نبايد خودمان را گول بزنيم، آن را كه مورد رضاى حضرت است بايستى ما آن را انجام دهيم در كنار او هستيم يا مى‌بينيمش يا نمى‌بينيم.

 انشاءاللَه امیدواریم كه خداوند توفیق بدهد و ما را به این مطالب بزرگان بیشتر واقف و آشنا كند.

 راجع به مطلبی كه رفقا در این جا نوشته اند:

 سوال: به طور كلی حضرت عالی نظرات خود را در مورد مجالس كرمان به چه نحو انتقال می‌دهید؟ آیا شخص خاصی موردنظرتان است؟

 جواب: ببینید من هیچ فرد خاصی را به عنوان سخنگوی خودم تا به حال انتخاب نكرده‌ام و نخواهم كرد و این مطلب را صریحا بارها گفته‌ام و باز هم در این جا تكرار می‌كنم كه من سخنگو نه در كرمان دارم نه در قم دارم نه در تهران و نه در جای دیگر، مطلبی هست خودم می‌گویم یا این كه اگر نوشته‌ای باشد توسط خود بنده این نوشته مطرح می‌شود چه در مورد خانم‌ها و چه در مورد آقایان و افراد و فرد خاصی هم برای انتقال مطالب نیست هر موردی پیش بیاید من مطلب خودم را مطرح می‌كنم‌

 و شخص خاصی نسبت به این مساله موردنظر نیست.

 البته این هم هست در انتخاب فرد رعایت خیلی از مسائل می‌شود بعضی‌ها هستند خب این‌ها افراد خوبی هستند صادق هستند ولكن فرض كنید حافظه‌شان كم است ممكن است مطالب پس و پیش بشود بعضی‌ها هستند ممكن است در آن موقع اشتباه برداشت بكنند این هم می‌شود نسبت به خصوص آن مطلبی كه گفته می‌شود آن به این كیفیت است ولكن فرد خاصی هیچ وقت نبوده و نخواهد بود.

 سوال: با توجه به این كه ده جلد معادشناسی در جلسات شبهای سه‌شنبه به اتمام رسیده است از كدام كتاب و به چه مدت خوانده شود با توجه به این كه دوره امام شناسی در جلسات اعیاد و وفات و دوره ملكوت قرآن خوانده می‌شود؟

 جواب: همین دوره امام‌شناسی را اگر ادامه بدهید در جلسات شب های سه‌شنبه خوب است و رفقا در نظر داشته باشند كه كتاب امام‌شناسی بسیار كتاب دقیقی است و فرق می‌كند با معادشناسی یك مقداری فنی‌تر و مشكل‌تر است و سعی كنید كه خیلی سریع جلو نروید مثلا فرض كنید كه اگر قرار بر این است كه راجع به فلان صفحه صحبت بشود رفقا قبلا این را مطالعه كنند راجع به آن فكر كنند كه وقتی حاضر می‌شوند در جلسه راجع به او صحبت بشود و خیلی هم سریع نباشد حتی اگر شده یك پاراگراف هم خوانده بشود و در اطرافش صحبت بشود این خوب است كتاب را روزنامه‌وار نباید انسان بخواند كه چندان نتیجه‌ای ندارد و اگر شبهه‌ای مطرح می‌شود انسان همان پاسخش را از سایر مطالب مرحوم آقا به دست بیاورد یا مسائلی كه حول و حوش این قضیه توضیحاتی كه داده می‌شود پاسخ این فقره و اشكالی كه هست در اینجا بیاید علی‌كل‌حال رفقا خیلی سریع جلو نروند بلكه با تأمل و این‌ها باشد به نحوی كه اگر خواستند خودشان این یك صفحه را برای یك شخصی درس بدهند بتوانند از عهده تدریس این یك صفحه با جوانبش و با طرح اشكالات و پاسخ‌هایش بربیایند.

 سوال: آیا حضرت‌عالی تعیین می‌فرماید كه چه فردی از معمَّمین قم جهت تبلیغ به كرمان دعوت شود؟ یا این كه این امر باید توسط خود رفقا صورت گیرد و شخص مورد نظر را انتخاب و دعوت كنند؟

 جواب: ببینید در این جا چند مرتبه این قضیه اتفاق افتاده و من عرض كردم كه همه رفقا و دوستان همه آن‌ها الحمدلله از اهل علم، اهل اطلاع هستند و خب البته در میان این‌ها افرادی هستند كه زمان های گذشته را درك كردند و نسبت به مطالبی كه باید مطرح بشود اطلاع دارند از سیره و دِیدَن بزرگان و مرحوم آقا بی‌خبر نیستند خیلی از رفقا خب بعد آمده اند طبعاً حالا آن هایی هم كه بعد آمده اند آن‌ها هم همین طور ممكن است كه برداشتشان برداشت سریعی بوده و زود به مطلب رسیده اند،

 هركسی در یك افقی صحبت می‌كند، دونفر یك جور حرف نمی‌زنند و این بسته به خود تمایل شنوندگان و مخاطبین است كه نسبت به كدام مطالب احساس رغبت بیشتر و احساس جذب بیشتری را می‌كنند ممكن است من بگویم فلان كس بهتر صحبت می‌كند شخص دیگری بگوید نه فلان كس بهتر صحبت می‌كند یعنی همان طوری كه خود افراد دارای سلیقه‌های مختلفی هستند در طرح مطالب شنوندگان و مخاطبین هم دارای سلیقه‌های مختلفی هستند یكی فرض كنید در فلان سطح از مطالب اطلاع دارد یكی كمتر یكی بیشتر خلاصه سلیقه‌ها در این قضیه متفاوت است من خیال می‌كنم كه خب افرادی هم كه تا به حال آمدند مشخص هستند. رفقا از كیفیت صحبت و طرح مطالب مطلع اند یكی فرض كنید در صحبت‌هایش جنبه عقلی و استدلالی را بیشتر مطرح می‌كند بعضی‌ها جنبه عاطفی و آن حال و هوای مطالب و مبانی را مطرح‌كنند بعضی‌ها بین هر دو جمع می‌كنند هر كسی در یك افقی از برداشت‌های خودش حركت می‌كند همه این‌ها خوب و مفید هستند و همه این‌ها قابل استفاده اند، خود بنده الان در این سن و شرایطی كه داشتم در زمان مرحوم آقا، الان وقتی می‌بینیم بعضی از رفقا می‌روند بالای منبر و صحبت می‌كنند خود من استفاده می‌كنم واقعا استفاده می‌كنم و منتهی هركسی در یك راه و آن روش خاص خودش، شده تا به حال مواردی كه رفقا آمدند و راجع به منبری از بنده مشورت خواستند و من گفتم این‌ها هستند هركدام كه برایشان میسور باشد انجام بشود.

 بنابراین می‌توانم یك جمع‌بندی كنم راجع به این قضیه اولا فردی كه در این جا می‌آید یكی این كه باید اغلب رفقایی كه حضور دارند این‌ها بر آن فرد یا بر آن افراد در واقع یك اتفاقی داشته باشند و اظهارنظر سلیقه‌ای در این جا یك فرد نباید باشد یا دو یا سه فرد كه این سه فرد برای بقیه تصمیم بگیرند تصمیم نیست تصمیم به خود افرادی كه در این جا هستند كه اغلبیت می‌گویند این آقا یا این آقا این‌ها خوب هستند این یك مساله و مساله دوم این كه آن شخصی كه می‌آید از نظر اقتضا و موانع، مقتضی برایش باشد و مانعی نداشته باشد و حالا اگر فرض كنید یك مانعی دارد نمی‌تواند بیاید نباید این باعث بشود كه به طور كلی مساله منتفی بشود انسان برود سراغ فرد دیگر و آن فرد را دعوت كند و مطلب دیگر این كه تكراری نباشد.

 فرض كنید یك شخصی قبلا آمده انسان بخواهد همان را بعدا دعوت كند و بعد دوباره دعوت كند این مساله تكراری می‌شود و این تكراری شدن اگر افراد مانع نداشته باشند خب اشكال ندارد یكی ممكن است بگوید فلان شخص یك سال هم بیاید دو سال هم بیاید برای ما اشكال ندارد ما استفاده می‌كنیم و می‌گوییم فقط او بیاید باشد، این دیگر بسته به خود مجلس و افرادی است كه در مجلس هستند كه یك تصمیم جمعی راجع به این می‌گیرند و اما محذوری كه بنده دارم از این كه خودم مستقیما

 عرض كنم این است كه خب رفقا به واسطه محبتی و لطفی كه به بنده دارند این‌ها خب تقاضای بنده را رد نمی‌كنند و چه بسا ممكن است خودشان را به تكلُّف‌هائی بیاندازند لذا از این نظر من به رفقا عرض كردم كه پای من را این وسط به میان نكشید كه مثلا چه كسی؟ چون رفقا عرض بنده را دست رد نمی‌زنند و انجام می‌دهند افرادی كه می‌آیند در فُسحه و آرامش وسكینه باشند برایشان هیچ‌گونه ضیقی و تكلُّفی و زحمتی و چیزی نباشد لذا من صلاح می‌دانم كه دیگر رفقا به من مراجعه نكنند راجع به شخص، خودشان بروند مستقیما سراغ افراد آقا شما فرض كنید در فلان پنج روز كار داری یا نداری؟ اگر گفت كار دارم برویم سراغ یكی دیگر و همین طور هركسی كه برایش امكانات داشت به آن كیفیت انشاءاللَه انجام بدهید.

 اللَهم صل على محمد و آل محمد

1. بحارالانوار جلد ٥١ صفحه ٣٦١ [↑](#footnote-ref-1)